

## **Relationship between the Essence and Attributes of the Necessary Being: A Study of the Views of Dawani and Sadr al-Din Shirazi**

**Mahmud Ahesteh\***

(Received: 2021-07-28; Accepted: 2021-11-26)

### **Abstract**

Explaining the relationship between the divine essence and the divine attributes has always been one of the concerns of Islamic theologians and philosophers. In the meantime, Dawani considers the attributes of perfection inseparable from the essence and tries to prove the objectivity of the divine essence and attributes with many reasons. As for this issue, he emphasizes that all the attributes of the necessary being should be referred to the divine knowledge, and he explicitly maintains that all the divine attributes are interpreted in the light of the necessary being's knowledge. On the other hand, Sadr al-Din Shirazi also believes in the objectivity of attributes and essence and has explained and studied the principles of objectivity of essence and attributes through rules such as the principality of existence and the simplicity of truth. What distinguishes Dawani and Sadra Shirazi's views on this issue, and based on which their explanations and reasons differ, is Dawani's belief in the principality of quiddity and Sadra's belief in the principality of existence. This can be considered as the basis and presupposition of the issue of the relationship between the essence and attributes of the necessary being in the thought of Dawani and Sadr al-Din Shirazi. This article examines the views of Dawani and Sadra Shirazi by studying and reflecting on their various works. The purpose of this paper is to analyze the views of Dawani and Sadr al-Din Shirazi and to compare their principles.

**Keywords:** Divine Essence and Attributes, Principality of Existence and Simplicity of Truth, Jalal al-Din Dawani, Sadr al-Din Shirazi.

---

\* PhD Student in Islamic Philosophy and Theology, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran, mahmoodahesteh@yahoo.com.

## رابطه ذات و صفات واجب تعالی: بررسی دیدگاه دوانی و صدرالدین شیرازی

محمود آهسته\*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۴]

### چکیده

تبیین رابطه ذات و صفات الهی همواره یکی از دغدغه‌های متکلمان و فیلسوفان اسلامی بوده است. در این میان دوانی صفات کمالی را انفکاک‌ناپذیر از ذات می‌داند و با دلایل بسیار، می‌کوشد عینیت ذات و صفات الهی را اثبات کند. او در این مسئله تأکید می‌کند که تمام اوصاف واجب به علم الهی ارجاع داده شود و صراحتاً معتقد است تمام صفات الهی در سایه علم واجب تفسیر می‌شود. از سوی دیگر، صدرای شیرازی نیز به عینیت صفات و ذات معتقد است و از طریق قواعدی همچون اصالت وجود و بسیط‌الحقیقه، مبانی عینیت ذات و صفات را تبیین و بررسی کرده است. آنچه دیدگاه دوانی و صدرای شیرازی را در این مسیر متمایز می‌کند و بر آن اساس تبیین‌ها و دلایلشان متفاوت می‌شود، اعتقاد دوانی به اصالت ماهیت و اصالت وجودی بودن صدرا است. همین می‌تواند مبنا و پیش‌فرض مسئله رابطه ذات و صفات واجب در اندیشه دوانی و صدرای شیرازی قلمداد شود. نگارنده با مطالعه و دقت در آثار مختلف دوانی و صدرای شیرازی، دیدگاهشان را بررسی کرده است. تحلیل و بررسی دیدگاه دوانی و صدرالدین شیرازی و مقایسه مبانی آن دو هدف مقاله حاضر است.

**کلیدواژه‌ها:** ذات و صفات الهی، اصالت وجود و بسیط‌الحقیقه، جلال‌الدین دوانی، صدرالدین شیرازی.

## مقدمه

درباره رابطه ذات و صفات واجب<sup>۱</sup> نظریه‌های مختلفی مطرح شده است.<sup>۲</sup> در این میان، دیدگاه عینیت و زیادت بیشتر محل توجه واقع شده، و نظر جمهور حکما را به خود معطوف کرده است. یکی از دیدگاه‌های محل توجه در این عرصه مربوط به جلال‌الدین دوانی است. دوانی از حکمای مشهور قرن نهم و از اندیشمندان مکتب شیراز به شمار می‌رود که برخی از دیدگاه‌های محل توجه حکمای متأخر، از جمله صدرای شیرازی، قرار گرفته است. دیدگاه‌های بدیعی در بحث مقوله علم، اثبات ذات و صفات محل مناقشه هم‌عصران بوده و صدرای شیرازی از برخی مبانی فکری‌اش در بحث ذات و صفات، مانند تشکیک، بساطت و ... استفاده کرده است.

در بررسی رابطه ذات و صفات از منظر دوانی و صدرای شیرازی جالب است که دوانی با وجود اینکه به اصالت ماهیت معتقد است و برایش دلایلی ذکر می‌کند، از مبانی و قواعدی استفاده کرده که صدرای شیرازی نیز از آن بهره برده است. صدرای شیرازی که در جای جای آثارش به دیدگاه دوانی اشاره، یا آن را نقد کرده است، اصولی را که از آنها استفاده می‌کند، از تبعات و لمعات اصالت وجود می‌داند. در حالی که پیش‌تر، دوانی لوازم اعتقاد به اصالت وجود را ذکر کرده است. حتی اعتقاد دوانی به وحدت وجود، که با تفسیر منحصر به فردش از آن به «ذوق تآله» نیز یاد می‌کند، محل توجه صدرای شیرازی واقع شد و او آن را در مباحث علیت به کار گرفت. حال پرسش این است که: چگونه ممکن است قواعدی همچون بسیط‌الحقیقه و تشکیک وجود بر اساس اصالت ماهیت و در بستر اعتقاد به آن تفسیر شود؟ جایگاه اصالت وجود در اندیشه دوانی چگونه تبیین می‌شود؟ یکی از دلایلی که دوانی عینیت ذات و صفات را پذیرفته و زیادت صفات بر ذات را مردود می‌داند، اصل بساطت ذات حقه واجب است و این اصل نیز در پرتو اصالت وجود ترسیم می‌شود. بالاترین درجه وجود از آن واجب‌تعالی است و به دلیل تساوق وجود و کمال، واجب در بالاترین حد کمال است. از سویی،

طبق کلام دوانی در شرح رباعیات، موجودات از تشکیک وجودی برخوردارند و از این رو واجب بسیط‌ترین و کامل‌ترین موجود است. این مسائل بر اعتقاد به عینیت ذات و صفات در اندیشه دوانی تأکید می‌کند.

تا کنون تحقیقات درباره بررسی رابطه این دو در مکاتب مختلف کلامی و فلسفی انجام شده است. بیشتر تحقیقات مشتمل بر تبیین فیلسوفان و ادله‌شان و گاه مبانی آن بوده است. اما آنچه این مقاله در صدد پیگیری و اثباتش است، علاوه بر تحلیل مبانی، تأثیرپذیری صدرای شیرازی از دوانی در مبانی و اصول فلسفی و دیدگاه عرفانی او است. این تحقیق علاوه بر نوآوری در مقایسه، اصول و ریشه‌های اعتقادی اصالت وجود را می‌کاود که از حیث پیشینه فلسفی مباحث، اهمیت بسیار دارد. برای تشخیص و تحلیل بهتر این مسئله، لازم است ابتدا دیدگاه این دو فیلسوف و ادله‌شان را شرح دهیم.

### ۱. رابطه ذات و صفات از منظر دوانی

در طول تاریخ، گروه‌های مختلف کلامی دیدگاه‌هایشان را مطرح کرده‌اند، خصوصاً دو گروه مشهور اشاعره و معتزله که اختلافات شدیدی در بیان رابطه ذات و صفات داشته‌اند. اشاعره صفات را زاید بر ذات می‌دانند<sup>۳</sup> و معتزله صفات را از ذات نفی می‌کنند.<sup>۴</sup> اما امامیه معتقدند صفات واجب عین ذات است و صرفاً مفهومان متفاوت است. گرچه اعتقاد آنها به عینیت و زیادت متفاوت به نظر می‌رسد، اما هیچ گروهی صفات کمالی را از واجب سلب نمی‌کند. در این باره جلال‌الدین دوانی در شرح عقاید عضدیه می‌گوید: «بین جمهور متکلمان در اینکه خداوند تعالی عالم، قادر و مرید است، اختلافی نیست و همچنین در سایر صفات. تنها اختلاف در این است که صفات عین ذات است یا زاید بر ذات. یا نه عین صفات است نه زاید بر آن» (دوانی و خواجویی

اصفهانی، ۱۴۲۳: ۲۰). بر این اساس، هر کدام از گروه‌های معتزله، فیلسوفان و اشاعره به بخشی از آن معتقد شده‌اند.<sup>۵</sup>

دوانی در دو رساله *اثبات واجب قدیم و اثبات واجب جدید*<sup>۶</sup> یگانگی و ارتباط ذات و صفات باری‌تعالی را اثبات می‌کند. او در اثبات صفات، از دیدگاه‌های اشاعره که به زیادت صفات بر ذات معتقدند، فاصله گرفته و همان عینیت ذات و صفات منبعث از مبانی فلسفی و عرفانی‌اش را می‌پذیرد. او درک صحیح ارتباط ذات و صفات را مختص متأله می‌داند. این یعنی لازم است حکیم برای درک دقیق صفات حق و رابطه‌اش با ذات، علاوه بر حکمت بحثی و امور عقلی از حکمت ذوقی برخوردار، و به نور ایمان و عرفان منور شده باشد.

#### ۱. ۱. ادله دوانی

دوانی برای اثبات عینیت ذات و صفات دلایلی را ذکر می‌کند:

##### ۱. ۱. ۱. عدم اجتماع حیثیات مختلف در وجود واحد بسیط

می‌توان موجود فاعل را از آن جهت که فعلی از او سر می‌زند، علت تصور کرد. علت نیز تا زمانی که در مقایسه با فعلی قرار نگیرد به عنوان علت شناخته نمی‌شود. اما قابلیت شیء منوط به حضور ماده و استعداد است، برخلاف فاعل و علت. فاعل مصور است و قابل منفعل از صورت فاعل. از این رو دو طرف متقابل یک فعل محاسبه می‌شوند و قاعدتاً نمی‌توانند با هم و همزمان در شیئی تحقق داشته باشند. دوانی از این قاعده برای اثبات عینیت صفات و ذات استفاده کرده است. او تصریح دارد که اگر صفات حق‌تعالی زائد بر ذاتش باشد و خداوند به علم زائد، عالم و به قدرت زائد قادر باشد، لازم می‌آید که واجب از سویی فاعل، و از سوی دیگر قابل این صفات باشد، در حالی که واجب بسیط و مجرد، در آن واحد فاعل و قابل نیست و تعدد جهت درباره بسیط امکان‌پذیر نیست<sup>۷</sup> (دوانی و خواجه‌ی اصفهانی، ۱۴۲۳: ۱۴۰). او مؤکداً اشاره دارد که تجرید ذات از صفات مستلزم

خالی بودن ذات از صفات کمالی است؛ از این رو باید عینیت ذات و صفات پذیرفته شود. او نفی صفات از ذات به دلیل فرار از اشکالات احتمالی مستشکل را نمی‌پذیرد و می‌کوشد آن را توضیح دهد. برخی از صفات کمالی را در صورت پذیرش اجتماع فاعل و قابل باید از واجب نفی کرد؛ از این رو استدلالی که جلال‌الدین دوانی برای اثبات عدم حضور حیثیات متعدد در وجود بسیط به آن استناد می‌کند این است که نسبت فاعل به مفعولش نسبت وجوب و ضرورت است، در حالی که نسبت قابل به آنچه مقبول شناخته می‌شود، نسبت امکانی به شمار می‌آید و از طرفی اجتماع میان وجوب و امکان در شیء واحد از جهت واحد امکان‌پذیر نیست. این سخن یعنی صفات خداوند زائد بر ذاتش نیست، زیرا در صورت زیادت صفات بر ذات باری تعالی جمع میان فاعل و قابل لازم می‌آید که محال است<sup>۸</sup> (دوانی و خواجه‌ی اصفهانی، ۱۴۲۳: ۱۴۱). صدرای شیرازی نیز ضمن تأیید این مطلب در توضیحش می‌گوید فاعل وجود معلول را اقتضا، و آن را واجب‌التحقق (ضروری بالغیر) می‌کند و به وجود می‌آورد، هرچند وجود معلول بر غیرفاعل نیز متوقف و مشروط باشد اما قابل اقتضایی برای تحقق معلول ندارد و یگانه اثرش آماده‌سازی و تخصیص استحقاق برای وجودی است که اعطا می‌شود. از این رو نسبت فاعل به مفعول، وجوب و ضرورت است و نسبت قابل به مقبول امکان (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۱۲۶/۶).

دوانی در بحث عدم زیادت صفات بر ذات، دو اشکال را بیان می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد. این اشکالات دایر مدار بساطت واجب است و درباره تفاوت نسبت فاعل و قابل مطرح می‌شود.

#### الف. اشکال درباره انتساب به وجوب و امکان

برخی بر این قاعده عقلی اشکال کرده‌اند که نسبت میان فاعل و مفعول فقط هنگامی به مثابه نسبت ضرورت و وجوب است که همه شروط تأثیر در فاعل وجود داشته باشد، اما اگر چنین نباشد نسبت فاعل به مفعولش نسبتی امکانی به شمار می‌رود و البته این سخن درباره قابل و مقبول نیز صادق است؛ زیرا اگر همه شروط قبول در قابل وجود

داشته باشد نسبتش با مقبول خود واجب خواهد بود و در این صورت نسبت میان فاعل و مفعول از نوع همان نسبت قابل و مقبول است.<sup>۹</sup>

### پاسخ

دوانی این اشکال را سست و ضعیف می‌داند، زیرا اگر همه شروط قبول در قابل فراهم آمده باشد و قابل در قبول خود از هر جهت کامل و آماده باشد (تام باشد) باز هم فعلیت یافتن مقبول واجب و ضروری نیست، زیرا آنچه در قابل نقش اساسی دارد و معتبر شناخته می‌شود، آمادگی و استعداد است و آمادگی و استعداد برای قبول، هرگز به معنای فعلیت یافتن مقبول نیست. نتیجه آنکه قبول و پذیرش مادی است و حق تعالی از چنین چیزهایی مبرا است<sup>۱۰</sup> (دوانی و خواجویی اصفهانی، ۱۴۲۳: ۱۴۱). از نظر نگارنده، هرچند دوانی خواسته است با رعایت تفاوت و تباعد میان وجود واجب و موجود ممکن دیدگاهش را از اشکال مستشکل مصون بدارد، اما باید گفت استعداد و قابلیت قابل مشمول شروط بوده و وقتی گفته می‌شود همه شروط در قابل فراهم است، فعلیت یافتن مقبول حتمی است، چون اگر استعداد نباشد، شروط تام نیست و هیچ ممکنی به وجود نخواهد آمد. استعداد و آمادگی جزئی از شروط تام است و از پاسخ دوانی، که شاید بتوان آن را مناقشه لفظی دانست، نمی‌توان دفاع کرد. از سوی دیگر، این اشکال بر طرح مسئله دوانی وارد است که چرا دوانی با اینکه قبول و پذیرش را مادی می‌داند، از ابتدا و در استدلالش، قابلیت واجب را رد نمی‌کند و در اشکال و مسیری جداگانه به نفی‌اش از ساحت واجب پرداخته است. این باید مقدم بر بساطت واجب بیان، و درباره‌اش مناقشه شود.

### ب. اشکال بر محوریت نوع امکان

دوانی اشکال دیگری را مطرح می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد: ما قبول نداریم که نسبت قابل به مقبول به امکان خاص با وجوب منافات دارد، چرا جایز نباشد که نسبت قابل به

مقبول را امکان عام در نظر بگیریم که با وجوب هم منافات نداشته باشد؟<sup>۱۱</sup> با توجه به اینکه امکان خاص مساوی با سلب ضرورتین، و امکان عام به معنای سلب ضرورت از طرف مخالف شیء یا قضیه است، مستشکل قصد دارد تنافی وجوب در نسبت میان قابل و مقبول را حل کند. زیرا امکان خاص با وجوب تقابل دارد، اما امکان عام درباره ضرورت و وجوب طرف موافق حکمی نمی‌کند.

### پاسخ

دوانی در پاسخ می‌گوید این بدیهی است که قابل از آن جهت که قابل است جایز است که به مقبول متّصف شود یا متصّف نشود و اتصاف بالفعل از جهت قابل بودن نیست، بلکه از جهت دیگری است<sup>۱۲</sup> (دوانی و خواجهی اصفهانی، ۱۴۲۳: ۱۴۱). بنابراین، وجوب و ضرورت را در نسبت میان قابل و مقبول نمی‌توان تصور کرد.

### ۲. صفات حق تعالی از منظر دوانی

دوانی درباره صفات خدا به توحید صفاتی معتقد است. به باور او، خداوند متصّف به همه صفات کمال است و از هر نقصی مبرّا است. زیرا در اعلا مرتبه کمال است و اتصاف به همه صفات کمال بدون اجتماع صفات متقابل صورت نمی‌گیرد. لذا خداوند با کمال وحدت ذاتی، اسما و صفات متقابل دارد.

به اعتقاد دوانی، گرچه انسان از طریق بررسی رابطه علّی و معلولی می‌تواند به وجود خدا دست یابد، اما معرفت کُنه ذاتش برای انسان میسر نیست (دوانی، ۱۹۹۹: ۶۷). یگانه کاری که از عقل انسان برمی‌آید این است که از طریق تمایز واجب و سایر ممکنات او را در حد خود درک کند. در مرتبه ذات حقیقی واجب صفات نیز راهی ندارد. از این رو برای انسان تفکیک صفات از ذات جز در عالم فرض معنا ندارد. دوانی در شرح الرباعیات می‌گوید:



ادراک چو بی‌تمیز حاصل نشود      پس عقل به کنه ذات نائل نشود  
چون نیست در آن مرتبه جز وحدت صرف      اوصاف در آن مقام واصل نشود  
(دهباشی، ۱۳۶۸: ۷۵)

چون از منظر دوانی همه صفات ذاتی به علم برمی‌گردد، باید علم الاهی را بررسی کنیم.

## ۲. ۱. ارجاع صفات به علم الاهی

دوانی مبدأ هستی را قائم به ذات خود می‌داند، به گونه‌ای که عالم به ذات خود، و در عین حال علم و معلوم خود نیز هست. او درباره واجب‌تعالی اتحاد علم، عالم و معلوم را مطرح می‌کند. او اتحاد علم و عالم را درباره هر موجود مجردی صادق می‌داند، تا جایی که می‌توان گفت نفس ناطقه انسان نیز در مراتب عالی‌اش و رسیدن به مجرد کامل، علم و عالم و معلوم است و بدون هیچ واسطه‌ای خودش برای خودش حضور دارد. دوانی در این باره به سخن بهمنیار استناد می‌کند که در کتاب *البهجة والسعادة* می‌گوید اگر صورت محسوسه به ذات خویش قائم باشد حسّاس و محسوس نیز خواهد بود. دوانی معتقد است مراد بهمنیار از قائم به ذات بودن صورت محسوس این است که آن صورت مجرد<sup>۱۳</sup> باشد، آنچه از هر گونه آثار و لوازم مادی مجرد شناخته می‌شود بدون واسطه از ذاتش آگاه خواهد بود و علم و عالم و معلوم در آنجا متحد و یگانه شناخته می‌شود. درباره ذات حق‌تعالی سایر صفات او را تفسیر می‌کند و از معنا و جایگاه هر یک از آنها سخن می‌گوید (دوانی و خواجه‌ی اصفهانی، ۱۴۲۳: ۱۴۰).

جلال‌الدین دوانی صفت قدرت، اراده و حیات خدا را در پرتو صفت علمش تفسیر می‌کند و از چگونگی ارتباط هر یک از آنها با علم سخن می‌گوید. به عبارتی، می‌توان گفت مرجع و محل رجوع تمام اوصاف حق را علم او می‌داند، زیرا واجب‌تعالی به دلیل علمش به ممکنات قدرت از او صادر می‌شود؛ چون قدرت همان صحت صدور فعل از فاعل بر حسب اراده است و ذات خدا چنین است و از آن جهت که به نظام احسن و

اصلح علم دارد، با استقلال اراده در خارج موجود است. چون اراده به یکی از طرفین مقدور اختصاص می‌یابد و از آن جهت که اشیا را ادراک می‌کند و آنها را به وجود می‌آورد حی است، چون حیات دراک فعال بودن است. پس تمام صفات به علم به ذات باز می‌گردد<sup>۱۴</sup> (همان: ۱۴۰-۱۴۱).

## ۲.۲. تبیینی بر چگونگی و چرایی رابطه علم؛ مجموع صفات با ذات

پس از اینکه ما در گفتار دوانی صفات را به علم ارجاع دادیم، ممکن است این پرسش پیش آید که: ضرورت بررسی این مسئله چیست و مرور آن چه تأثیر و بهره‌ای در روند بحث دارد؟

در پاسخ باید گفت مهم این است که علم در اندیشه دوانی همچون وجود بسیط تلقی شده است، وجودی که فارغ از هر گونه کثرت، در مقام ذات و عین ذات است نه قائم به ذات. در نظر دوانی، حی بودن خدا به این معنا است که او دراک فعال است که حی بودن نیز به علم برمی‌گردد.<sup>۱۵</sup> در اینجا می‌توانیم به تفاوت میان صفات ذاتی و صفات غیر ذاتی پی ببریم. وقتی علم حق تعالی به عنوان صفت ذاتی عین ذات و در اعلا مراتب تجرد، و عالم بنفسه بذاتش شناخته می‌شود، عقل، عاقل و معقول خواهد بود و هیچ‌گونه کثرتی در او راه ندارد.<sup>۱۶</sup> از طرفی چون ذاتش علت موجه برای کل ممکنات است، چه بی شرط و چه با شرط، و از سویی علم به علت علم به معلول را در بر دارد، بنابراین به جمیع ممکنات عالم است. دلیل این اصل، بر علم خدا به ممکنات استوار است. وقتی وجود علت مغایر با وجود معلول است، پس حضور علت غیر از حضور معلولش است (به دلیل اینکه وجود علت بعینه همان وجود معلول نیست) (همان: ۱۴۰-۱۴۴).

از این رو، از نگاه دوانی، چون ذات واجب مبدأ پیدایش هر گونه کمال وجودی (به صورت اضافه اشراقی) به ماسوا است، هیچ‌گونه استعداد و جهت امکانی در او راه ندارد. او در مرتبه فعل عقل، عاقل و معقول است؛ برخلاف انسان که همواره متکون

استعداد است، تمام ذات بسیط واجب‌تعالی عین هستی است بدون هیچ نحو عدم. اصرار او بر تمرکز و ارجاع صفات به علم، علاوه بر دیدگاه عرفانی، منشعب از نظم فلسفی دیدگاهش نیز هست، نظمی که بعد از ماهیت‌نداشتن واجب و بساطت ذات برای دوانی محقق می‌شود.

### ۳. رابطه ذات و صفات از منظر صدرای شیرازی

صدرای شیرازی به آرای گروهی از متکلمان مانند معتزله اشاره می‌کند که کل صفات را از ذات نفی می‌کنند و گروهی که (اشاعره) صفات متعددی را زاید بر ذات می‌دانند. او معتقد است دیدگاه معتزله، که همان تنزیه است، نتیجه‌ای جز تعطیل ندارد<sup>۱۷</sup> (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱ ب: ۱۲؛ همو، ۱۴۱۰: ۴۱۱). او دلیل بر رد عقیده اشاعره را تشبیه ذات الوهیت به خلق، زیادت صفات بر ذات و در نهایت تعدد قدما می‌داند (چون اشاعره معتقدند صفات زاید بر ذات و قدیم است) و عقیده معتزله را منجر به خالی بودن ذات الاهی از صفات و نیابت ذات از صفات می‌داند. از این‌رو، از نظر او، هر دو دیدگاه مخدوش است. در بیان دیدگاه او می‌توان متوجه دو رویکرد شد که برای اثبات عینیت ذات و صفات از منظر صدرای شیرازی می‌توان از آنها استفاده کرد.

#### ۳.۱. رویکرد هستی‌شناختی

از لحاظ هستی‌شناسی، مبانی فلسفه صدرایی به گونه‌ای است که خدا را به صورت عالی‌ترین و برترین موجود در منتها درجه اشتداد وجودی و دارای صفات و کمالات نامتناهی و خالق تمام عوامل وجود و آنچه در آنها است، اثبات می‌کند و همه عوامل وجود، عین ربط و وابستگی به آن وجود برتر است. در مشعر هشتم می‌گوید عینیت صفات با ذات به نحوی است که معلوم راسخان در علم است، به این صورت که وجود حق که عین حقیقت او است، بعینه مصداق صفات کمالیه و مظهر نعوت کمالیه و

جلالیه او است؛ پس این صفات با اینکه از جهت مفهوم متعدد و متکثرند، موجود به وجود واحدند، بدون لزوم کثرت و انفعال و قبول و فعل (همو، ۱۳۶۳: ۱۹۶).

صدرای شیرازی بر اساس اصالت وجود و تشکیک در وجود ثابت می‌کند که وجود یگانه واقعیت اصیل است. وحدت وجود گویای آن است که حقیقت وجود کثیر نیست؛ تمایز در وجود ناشی از ترتب و تشکیک است و این، به اصطلاح، منافاتی با حقیقت وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۱۲۱/۵-۱۲۴). پس وجود واحد باید جلوه‌ها و مظاهر گوناگونی داشته باشد. درباره واجب‌تعالی ذات و صفات و ارتباطشان با هم، بر این موضوع تأکید می‌کند. صفات، ظهور و بروز ذات است که بدون آن واقعیتی وجود نخواهد داشت؛ مثل اینکه اگر کروی بودن را از توپ بگیریم، توپی ترسیم نخواهد شد. البته این صفات مفهوماً متغایر، و مصداقاً واحدند و همگی عین حقیقت وجودند. صدرای شیرازی در بیان دلایلش در نحوه رابطه ذات و صفات، دو رویکردش را که یکی ناظر به بُعد عرفانی و دیگری گویای فلسفی بودن آن است، به کار می‌گیرد. همراهی دو نگاه مذکور، ضمن بیان ماهیت فلسفی‌اش، با نگاهی معرفت‌شناسانه توجه و فهم‌گنه این مبحث را مشکل می‌کند و صدرا این فهم را شایسته راسخان در علم می‌داند. او این مسائل را به صورت ضمنی به عنوان دیباچه‌ای برای ورود به مسئله عینیت ذات و صفات و برهان‌هایش بیان می‌کند.

### ۲.۳. رویکرد معرفت‌شناختی

صدرای شیرازی یگانه راه وصول به معرفت ذات واجب را گذر از انیت نفس می‌داند<sup>۱۸</sup> و عقل برای ادراک ذات انسان راهی ندارد. او ضمن رد دیدگاه اشاعره و معتزله، صفاتی مانند کلام الاهی، سمع، بصر و استوای علی العرش را جز بر اهل بصیرت و راسخان در علم فهم‌پذیر نمی‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۳۰: ۴۱۱). او با نگاهی عرفانی، معرفت صفات و ذات را میسر می‌داند و در بیان ذات واجب می‌گوید حقیقت واجب هویت بسیطش است که در شدت نور و وجود نامتناهی است و چیزی شناخته‌شده‌تر از ذاتش نیست:

«اذ حقیقة الواجب جل مجده هویة بسیطة و غیر متناهية فی الشدّة النورية والوجود و حقیقته عین التشخص والتعین، لا مفهوم له» (همو، ۱۴۲۸: ۱۵) و درک این مقوله (شناخت ذات واجب‌تعالی) در گرو گذر از پیرایه‌ها و دستیابی به تشخص محض است. او معتقد است صفت و موصوف در خارج یک واقعیت‌اند و عروض و زیادتشان ناممکن است و تفکیک صفت و موصوف اعتبار ذهن است، نه واقع.

#### ۴. دلایل صدرای شیرازی بر عینیت ذات و صفات

صدرای شیرازی در آثار مختلفش زیادت ذات و صفات واجب را رد، و عینیت را قبول کرده است. او به دلایلی اشاره کرده است که آنها را بیان می‌کنیم:

الف. اولین دلیل وی بر تحقق صفات کمالیه در مرتبه ذات این است که این صفات کمالیه، مانند علم و قدرت، اگر زائد بر وجود ذات باری‌تعالی باشد، به این معنا است که ذات در مرتبه ذاتش مصداق برای این صفات کمالیه نیست. پس در حد ذاتش مثلاً عالم به اشیا و قادر به مشیتش نیست؛ و تالی باطل است، چون ذات خدا مبدأ همه خیرات و کمالات است. پس در این حالت چگونه ذات ناقص می‌تواند مکمل غیر باشد؟ ناچار در این حالت باید بپذیریم که غیر در ذاتش مؤثر است و از طرفی ذات، فاعل برای غیر است و این یعنی تعدد دو جهت فعل و انفعال در مرتبه ذات که محال است.

ب. اگر صفات زائد بر ذات باشد، باید صدور صفات از ذات را بر اساس فیضان بدانیم، و لازمه فیضان اشرف‌بودن علت بر معلول است. ولی ذاتی که فاقد صفات است، نمی‌تواند معطی صفات کمالیه باشد و فرض دیگر اینکه غیر، صفات را اعطا کند که همان فیضان از ناحیه غیرذات است که مستلزم اشرف‌بودن معلول بر علت است که استحاله‌اش روشن‌تر است.

ج. چون وجود واجب در اعلا مرتبه شرافت و کمال است باید صفاتش عین ذاتش باشد و عینیت برتر از واجدیت صفات است. پس صفات واجب عین ذاتش است و زیادت صفات بر ذات برابر با نقص و معلولیت واجب تعالی است (همان: ۱۲۵-۱۲۶).

صدرای شیرازی معتقد است چون واجب الوجود متها الیه سلسله حاجات و تعلقات است، پس وجودش بر چیزی متوقف نیست. پس ذاتش از جمیع جهات بسیط الحقیقه است.<sup>۱۹</sup> پس چنین موجودی با این اوصاف و خصوصیات واجب الوجود بالذات و واجب الوجود از جمیع جهات است و إلا ترکیب از وجود و عدم، و وجوب و امتناع در ذاتش لازم می آید و ترکیب مستلزم امکان است (همو، ۱۳۹۱ الف: ۵۰). زیرا هر مرکبی از آن جهت که مرکب است محتاج به اجزاء، و هر محتاجی ممکن الوجود است و امکان منافی وجوب وجود است.

## ۵. بررسی مبانی صدرالدین شیرازی

وی برای مطرح کردن دیدگاه و استدلالش از این مبانی فلسفی کمک گرفته است:

### ۵. ۱. قاعده بسیط الحقیقه

بر اساس قاعده بسیط الحقیقه، چون وجود بسیط از جمیع جهات واجد تمام کمالات وجودی است و همه کمالات وجودی در او جمع است، کمال مطلق است و تمام کمالات و اوصاف سلبی و ثبوتی بر او حمل می شود. اساساً واجب الوجود واجب من جمیع جهات، با قاعده بسیط الحقیقه اثبات می شود. بر اساس این قاعده است که ثابت می شود صفات مذکور نمی تواند زائد بر ذات باشد. این قاعده علاوه بر اثبات وحدانیت ذات واجب و نفی شبهه ابن کمونه هر گونه ترکیب و زیادتی را از مرتبه ذات دفع می کند.<sup>۲۰</sup>

از کارکردهای «بسیط الحقیقه کل الاشیاء» این است که خدا را در ذات یگانه می انگارد، به گونه ای که هر گونه فرض واجب دیگر در طول یا عرضش را نفی می کند

و همه علل و معالیل عالم را به بساطت ذات ارجاع می‌دهد. وحدت در مرتبه ذات وحدت صفات را (در عین عینیت و همراهی ذات و صفات) به همراه دارد و هیچ زیادت و دوگانگی‌ای بین اوصاف نیست، چون همه در مرتبه صرافت و بساطت واجب‌تعالی متحقق است. تشکیک وجود، این اوصاف را از مخلوقات متمایز و متشخص می‌کند که مرتبه اعلائی اوصاف که عین بساطت ذات است، از آن واجب‌تعالی است.

بساطت ذات مقتضی این است که هیچ جهت امکانی در او نباشد، زیرا هر وجه امکانی مستلزم ترکیب از وجود و ماهیت است، و فقط در صورتی می‌توان برای این موجود فرد دومی فرض کرد که هیچ رابطه ذاتی و وجودی با او نداشته باشد، زیرا چنین رابطه‌ای به معنای علیت یکی نسبت به دیگری است. در این صورت، این دیگری واجب‌الوجود دوم نخواهد بود. نفی رابطه وجودی میان این دو نیز مستلزم آن است که هر یک فاقد مرتبه کمال وجودی باشد که دیگری واجد آن است و فاقدبودن نیز با حقیقت بسیط فراگیر که بالفعل محض است سازگار نیست؛ پس، فرض فرد دوم برای واجب‌الوجود باطل است. وقتی تمام جهات امکانی که مولود عدم بساطت ذات است، از ساحت ذات حذف شد، صفات امکانی هم از مرتبه ذات خارج، و حتی زیادت صفات بر ذات بسیط نیز نفی می‌شود و این نتیجه اثبات بسیط‌الحقیقه است.

## ۵.۲. اصالت وجود و وحدت آن

الف. چون وجود باری‌تعالی کل‌الوجود است، پس ذاتش جمیع صفات کمالیه را (به صورت اتم و اکمل) دارد. پس علمش حقیقت علم، و قدرتش حقیقت قدرت است و با این فرض تعدد در صفات متصور نمی‌شود. او به همه چیز علم، و بر همه چیز قدرت دارد. اراده‌اش اراده کل شیء است؛<sup>۲۱</sup> و چون اراده هم علم و هم قدرت را در بر می‌گیرد، پس میان صفات او تغایری جز در مفهوم نیست. صدرای شیرازی معتقد است در این سخن حضرت علی (ع) که می‌گوید «کمال التوحید نفی الصفات عنه» (شریف

رضی، ۱۹۸۰، خطبه ۱) منظور نفی معانی صفات از ذات ربوبی نیست، زیرا در این صورت مستلزم تعطیل است، بلکه معنایش نفی صفات زائد از ذاتش است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۸: ۳۳-۳۴). از نظر او، اسما و صفات حق تعالی به لحاظ هویت و وجود عین ذات است و به لحاظ مفهوم غیر ذات. این غیریت موجب تعدد و تکثر در ذات نمی‌شود؛ زیرا جعل به وجود تعلق می‌گیرد و مفاهیم همان‌گونه که در مجعولیت تابع وجودند در مجعول‌نبودن نیز تابع وجودند؛ پس تعدد اسما و صفات به حسب مفاهیم، موجب تعدد در امور غیرمجعول و تعدد واجب‌الوجود نخواهد شد (همو، ۱۴۱۰: ۳۱۶/۲).

ب. در مقام وحدانیت ذات واجب نیز، صدرای شیرازی استدلال می‌کند که اگر در عالم وجود واجب‌الوجود دیگری بود ناچار ذات این واجب‌الوجود از ذات آن واجب‌الوجود جدا و منفصل بود؛ زیرا محال و ممتنع است که بین دو واجب‌الوجود مفروض، علاقه ذاتیه‌ای باشد که موجب تعلق هر یک به دیگری است و إلا یکی معلول دیگری، یا هر دو معلول علت ثالثی خواهند بود و معلولیت هر یک یا هر دو خلاف فرض وجوب وجود است. پس برای هر یک از آن دو واجب‌الوجود مفروض مرتبه‌ای است از کمال وجود که مخصوص او است و برای دیگری نیست و همچنین این مرتبه از کمال وجود که در این یکی است، منبعث از آن دیگری نیست. پس هر یک از این دو واجب‌الوجود مفروض فاقد کمالی است که در دیگری است. پس ذات هر یک از آن دو در واجب‌الوجود، کمال مطلق و کمال محض و عین حیثیت فعلیت و وجوب نیست. پس ذات هر یک مرکب از وجدان و فقدان کمالی است و این ترکیب منافی با وجدان ذاتی است<sup>۲۲</sup> (همو، ۱۳۹۱ الف: ۵۱). واجب‌الوجود، متتها و غایت هر حقیقتی است، پس وجودش نه متوقف بر چیزی است و نه متعلق به چیزی، و در واقع «بسیط‌الحقیقة» است. از این رو قاعده «بسیط‌الحقیقة کل‌الاشیاء» سبب سلب هر گونه ترکیب، اتحاد و دیگر چیزهایی است که با عینیت ذات و صفات در تعارض است.



## ۶. بررسی و مقایسه دیدگاه دوانی و صدرای شیرازی

صدرای شیرازی با استفاده از اصالت وجود و اینکه جعل به وجود تعلق می‌گیرد، مفاهیم و اوصاف الاهی را از حیث هویت عین ذات می‌داند. او با نفی اتحاد از ساحت ربوبی و تأکید بر وحدت ذات و صفت درباره واجب، و اعتقاد به تشکیک در وجود، صفات کمالی و نحوه ارتباطش با موجودات را ترسیم می‌کند. از دید او، مجعول وجود است و این مطلب عین اعتقاد به اصالت وجود است. کسی که اصالت وجودی است، لاجرم عینیت ذات و صفات را می‌پذیرد. از مبادی اصالت وجود بساطت حقیقت وجود است و ذات متعال عین وجود و بسیط‌الحقیقه است. از سوی دیگر، امکان فقری موجودات نیز در اصالت وجود نهفته است. با توجه به این نکات، وجود غیر برای فرض زیادت اسما و صفات مستحیل می‌شود. از دو منظر می‌توان به دیدگاه صدرای شیرازی نگریست: اول اینکه دیدگاهش را در فضای عرفانی و با قول به وحدت شخصی وجود مطالعه کنیم. در این صورت به دیدگاه دوانی نزدیک می‌شود و به تعبیری دیدگاه ذوق تاله دوانی را پذیرفته است.<sup>۲۳</sup> حالت دوم اینکه می‌توان دو فضای مجزای فلسفی و عرفانی در نظر گرفت و وجود را در فضای فلسفی ملاصدرا مجعول قرار داد. بر این اساس، اگر گفته شود جعل در فلسفه به وجود تعلق می‌گیرد و اصالت با وجود است و جعل در عرفان به ماهیات تعلق می‌گیرد و اصالت با ماهیت است با توجه به فضای متفاوت عرفان و فلسفه، سخن مقبولی است.

به نظر می‌رسد دوانی چون به وحدت شخصی وجود قائل بوده<sup>۲۴</sup> و سخن عرفا را پذیرفته است، و برخلاف ملاصدرا موجودیت ماهیت را به نسبت داشتن با وجود می‌داند نه به تحقق عینی، و وجود را در حضرت حق اصیل می‌داند پس قول به مجعول بودن ماهیات و حتی اصالت ماهیت در ممکنات و اصالت وجود در واجب در دیدگاهش قول مخالف با مبانی معقول نخواهد بود، مگر کسی که وحدت شخصی وجود را نپذیرد، که در این صورت خروج از محل نزاع بین صدرای شیرازی و دوانی است. حتی دوانی

واجب را از ماهیت مبرا می‌داند و اصالت وجود در او را می‌پذیرد. از این رو می‌توان گفت، در دیدگاه دوانی، جعل به ماهیت موجود تعلق می‌گیرد. دیدگاه صدرای شیرازی قرابت چشمگیری با دیدگاه دوانی دارد و از مبادی و مراحلش، تبیینات فلسفی را بیان کرده است. گرچه صدرای شیرازی واضح‌تر و به شکل فلسفی از قواعد استفاده کرده، اما رگه‌های آن مبانی را، حتی در بُعد عرفانی، می‌توان در آثار دوانی پیگیری کرد.

### نتیجه

نتیجه مقاله مشتمل بر دو محور است. ابتدا بیان اشتراک و افتراق دیدگاه دوانی و صدرا و سپس چستی صفات حق و رابطه آن با ذات.

صدرای شیرازی و دوانی هر دو در پذیرش عینیت و رد زیادت صفات بر ذات متفق‌اند و با براهین مختلف آن را به اثبات رسانده‌اند. هر دو علاوه بر برهان از ذوق هم بهره برده‌اند،<sup>۲۵</sup> خصوصاً در اثبات ذات و قدرت شناخت صفات، اما روش‌شناسی‌شان متفاوت به نظر می‌رسد؛ دوانی در پی اثبات ماهیت به معنای اینیت و «ما به الشیء هو» است. از نظر دوانی، اوصاف الهی باید در سایه علم تفسیر شود و چون به مغایرت مفهومی صفات اشاره دارد نه تغایر مصداق، علاوه بر مبدئیت صفت علم، رابطه ممکن و واجب را به وسیله علم الهی میسر می‌داند. از سویی، گرچه گستره پردازش و مبانی وجودشناختی در اندیشه صدرای شیرازی بیشتر و عمیق‌تر به چشم می‌خورد و خصوصاً اینکه تبیین ذات و صفات با توجه به پشتوانه‌هایی عقلی نظیر اصالت وجود و تشکیک مراتب وجودی و بسیط‌الحقیقه صفات کامل‌تر است، اما می‌توان وی را در این زمینه متأثر از دوانی دانست؛ دوانی به اصولی مانند بساطت ذات، فقر وجودی، و تشکیک وجود (گرچه در آرای دوانی به این عناوین و صراحت ذکر نشده) در اموری همچون علیت، صفات و ذات اهتمام داشته است.<sup>۲۶</sup> البته ورای این مباحث و بیان تمایزات این دو شخصیت باید گفت آنچه در خدا وجود دارد فقط ذات الهی است، و صفات

آن‌گونه که می‌شناسیم (یعنی آن‌گونه که بتوان آن را از موجودی به صورت جدا تصور کرد و آن را از او گرفت یا به او داد) درباره خدا معنا ندارد. پس هر صفتی که برای خدا برشمردیم، مفهومی ذهنی بود که از نهایت کمال‌بودن ذات خدا به دست آوردیم، نه چیز دیگری، و این یعنی عینیت صفات با ذات. این تعبیر از حضرت علی (ع) که می‌گوید: «کمال التوحید له نفی الصفات عنه» می‌تواند اشاره به همین مطلب باشد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. بحث صفات از مباحث مهم فلسفی و کلامی است. معمولاً کلمه «صفات» در مباحث کلامی و فلسفی به صفات خدا اطلاق می‌شود (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۸۶).
۲. حکما و متکلمان معمولاً سه نظریه «عینیت صفات با ذات»، «عروض خارجی صفات قدیم با ذات»، «نیابت ذات از صفات یا نفی صفات از ذات» را بیان کرده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱ الف: ۵۲؛ سبزواری، ۱۳۶۹: ۳/۵۵۷-۵۶۰؛ نراقی، ۱۳۶۹: ۶۳ و ۶۷؛ حسینی تهرانی، ۱۳۶۲: ۱/۶۲). در این میان دو نظریه عینیت و غیریت برجسته‌تر به نظر می‌رسد.
۳. اهل حدیث و اشاعره معتقدند خدا صفات کمالی دارد که زائد بر ذات، و قدیم است. نخستین کسی که این صفات را زائد و قدیم دانست ابوالحسن اشعری بود (قاضی عبدالجبار، ۱۹۹۹: ۱۸۳).
۴. البته منظور نفی مطلق صفات از ذات نیست، بلکه مقصود این است که ذات سراسر مثلاً علم و قدرت است و چنین ذاتی بی‌نیاز از علم و قدرت زائد است و به اصطلاح ذات نیابت از صفات دارد. از این‌رو معتزله را نافیان صفات می‌نامند (نک.: سبحانی، ۱۳۸۳: ۶۳).
۵. «لا خلاف بین المتکلمین کلهم والحکماء فی کونه تعالی عالماً، قادراً، مریداً، متکلماً، و هکذا فی سائر صفاته؛ و لکنهم تخالفوا فی کون الصفات عین ذاته، أو غیره».
۶. گرچه او در ضمن رساله شرح خطبه زوراء به مسائل و مباحثی از جمله مظهریت اشیا از صفات کمالیه حق‌تعالی و انسان کامل مظهر اسما و صفات الاهی می‌پردازد، اما اهم کوشش وی درباره اثبات عینیت ذات و صفات و بیان پرسش‌ها و پاسخ‌ها در رساله *اثبات واجب جدید* جمع شده است. او در رساله *اثبات واجب قدیم* از راه ابطال دور و تسلسل و از طریق اثبات امکان ذاتی ممکنات، ذات و صفات الاهی را اثبات کرده و در رساله *اثبات واجب جدید* نیز مبحث بساطت و عدم اجتماع فاعل و قابل و ارجاع اوصاف به صفت علم را مطرح می‌کند.
۷. «لو قام به صفة حقيقة [مغایر لذاته] ... کان الواجب تعالی فاعلاً».

۸. «اما بیان آن البسیط الحقیقی الذی لا تعدد فیہ بحیثیة من الحیثیات لایکون فاعلاً و قابلاً لشیء واحد».
۹. «و اورد علیہ: انّ نسبة الفاعل إلى المفعول إنما يكون بالوجوب إذا اجتمع فیہ شرائط التأثير».
۱۰. «و أنت تعلم ضعفه: لأن قابلية و إن كانت تامّة لا تستلزم حصول المقبول بالفعل».
۱۱. «و اورد علیہ ایضاً: إنا لا نسلم أن نسبة القابل إلى مقبول بالامكان الخاص المنافی للوجوب لم لا يجوز».
۱۲. «و اجیب عنه: بأننا نعلم بديهية أن القابل من حيث أنه قابل، يجوز كونه متصفاً بالمقبول و يجوز ان لا يكون».
۱۳. «أنه لو كان وجوده زائداً علیہ حتی يكون الفاعل موجوداً مثلاً لم يكن في حد ذاته مع قطع النظر عن العوارض موجوداً و لا معدوماً».
۱۴. کتابی است از دوانی که ابتدا ۵۲ رباعی حاوی نکات ظریف فلسفی و عرفانی بیان کرده و سپس آنها را شرح و نقد کرده است.
۱۵. البته گرچه بهمنیار ادراک مجردات را مجرد می داند، صدرای شیرازی سخن بهمنیار را از مشروط بودن بیرون می آورد و به طور کلی هر گونه ادراکی را مجرد می داند. در نگاه صدرای حتی ادراکات حیّ از آن جهت که ادراک شناخته می شود مجرد و از شئون نفس ناطقه به شمار می آید (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۰: ۳۲۳).
۱۶. «إن الصورة المحسوسة لو قامت بذاتها كانت حاسة و محسوسة، و قد سبق تصوير معنى ذلك في بحث وجوده تعالى، و هو تعالى من حيث أنه يصحّ بسبب علمه بالممكنات أن يصدر عنه جميعاً، على الوجه الأصلح قدرة، إذا القدرة ما بسببه يصحّ صدور الفعل عن الفاعل بحيث إرادته، و ذاته تعالى كذلك و من حيث أن علمه تعالى [بذلك النظام] يقتضى وجودها في المخارج بالاستقلال إرادة، إذا الإرادة امر يخصّ أحد المقدورين».
۱۷. «و من حيث أنه يدرك الأشياء و يوجد بها بالفعل حیّ إذا الحی هو الدراك الفعال فقد رجع صفاته الذاتية كلها إلى العلم و رجع العلم إلى الذات».
۱۸. «و لما ثبت كون الواجب في اعلى مراتب التجرد و كان عالماً بنفسه بذاته فكان عقلاً و عاقلاً و معقولاً».
۱۹. «و طائفة من المتكلمين كالمعتزلة و غيرهم، رأوا نفی الصفات بالكلية، و ما زادهم هذا التنزيه إلا تعطیلاً». از نظر صدرای شیرازی، صفات خدا عین ذاتش است، نه چنان که اشاعره می گویند که صفات زائد بر ذات است، زیرا مستلزم تعدد قدمای ثمانیه می شود؛ و نه چنان است که معتزله می گویند که مفهوم صفات را مجموعاً از خدا نفی می کنند، در حالی که آثار صفات را برایش اثبات می کنند. «من نفی مفهوماتها رأساً و إثبات آثارها»، و اینکه معتزله می گویند ذات نایب مناب صفات است. این باعث تعطیل و تشبیه می شود. بلکه باید بیان راسخان در علم را پذیرفت (که صفات را عین ذات می دانند) و گروهی متوسطانند که نه به غالیان و نه به مقصران گرایش یافته اند (نه افراط

- می‌کنند و نه تفریط) (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱ ب: ۱۲).
۲۰. «فلا يمكن الوصول الى معرفة ذاته ألا بإندكاك جبل إنية السالك».
۲۱. «إن الواجب لما كان ينتهي إليه سلسلة الحاجات والتعلقات، فليس وجوده متوقفاً على الشيء فيكون بسيط الحقيقة من جميع الوجوه و ذاته الواجب الوجود من جميع الجهات».
۲۲. او در اهمیت این قاعده می‌گوید: «و هذا مطلب شريف لم أجد في وجه الأرض من له علم بذاك» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰: ۴۰/۳). طبیعتاً این قاعده برای تفسیر مطالب فلسفی ذات و صفات گره‌گشا است.
۲۳. «والله على كل شيء قدير» (انفال: ۴۱)؛ «له ما في السموات و ما في الارض» (بقره: ۲۵۵).
۲۴. «فلو كان في الوجود واجب غيره، فيكون لا محالة منفصل الذات عنه لاستحاله أن يكون بين الواجبين».
۲۵. هرچند صدرای شیرازی بر دیدگاه ذوق تأله دوانی اشکالاتی را وارد می‌کند، از بسیاری از مطالب ملاصدرا چنین برداشتی می‌شود.
۲۶. صدرای شیرازی در *سفار* به بخشی از دیدگاه دوانی در رساله *زوراء* اشاره، و علیت از منظر دوانی را بررسی می‌کند. این دیدگاه دوانی که معلول وجهی از وجوه و جلوه‌ای از جلوه‌های علت است، مستلزم وحدت شخصی وجود و نفی کثرات است. گرچه صدرای شیرازی در ابتدا به وحدت تشکیکی وجود قائل بود، در نهایت وحدت شخصی وجود را پذیرفت (نک: حسامی‌فر، ۱۳۸۷).

## منابع

قرآن کریم.

ابراهیمی دینانی، غلام حسین (۱۳۹۰). جلال‌الدین دوانی فیلسوف ذوق تآله، تهران: هرمس، چاپ اول.  
حسامی فر، عبدالرزاق (۱۳۸۷). «علیت در اندیشه جلال‌الدین دوانی و ملاصدرا»، در: *خردنامه صدرا*،  
ش ۵۲، ص ۲۷-۳۹.

حسینی تهرانی، سید هاشم (۱۳۶۲). *توضیح المراد*، تهران: مفید، چاپ سوم.

دوانی، جلال‌الدین محمد (۱۹۹۹). *حاشیه اجد شرح تجرید*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای  
اسلامی.

دوانی، جلال‌الدین محمد؛ خواجهی اصفهانی، اسماعیل (۱۴۲۳). *سبع رسائل*، تقدیم و تعلیق: احمد  
تویسرکانی، تهران: میراث مکتوب.

دهباشی، مهدی (۱۳۶۸). *شرح رباعیات فلسفی و عرفانی دوانی (شرح الرباعیات)*، تهران: مسعود.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی*، قم: مؤسسه تحقیقاتی امام صادق (ع)، ج ۴.

سبزواری، هادی (۱۳۶۹). *شرح منظومه*، تهران: نشر ناب.

سجادی، سید جعفر (۱۳۷۹). *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد  
اسلامی.

شریف رضی، ابی الحسن محمد (۱۹۸۰). *نهج البلاغه*، تحقیق: صبحی الصباح، بیروت. دار الکتب.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). *المشاعر*، تحقیق: بدیع الملک میرزا عماد الدوله، تهران:  
کتابخانه طهوری، چاپ دوم.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۱ الف). *الشواهد الربوبیه*، تحقیق و تصحیح: سید مصطفی  
محقق داماد، تهران: صدرا، چاپ دوم.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۱ ب). *الحکمة العرشیه*، شرح: الملا اسماعیل الاصفهانی مع  
تعلیقات الملا علی النوری، تحقیق: محمد مسعود خداوردی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و  
فلسفه ایران.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۱۰). *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دار  
احیاء التراث العربی، الطبعة السادسة.

رابطه ذات و صفات واجب تعالی: بررسی دیدگاه دوانی و صدرالدین شیرازی / ۲۶۷

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۸). *المظاهر الالهية في اسرار الكمالية، تصحيح و تحقيق:* سيد محمد الخامنئي، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۳۰). *مفاتيح الغيب، مع تعليقات على النوري، قدم له:* محمد خواجهي، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۰). *اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران:* دفتر انتشارات اسلامی.

قاضی عبد الجبار (۱۹۹۹). *الاصول الخمسة، تحقيق و مقدمه:* فيصل بدیر عون، کویت: مطبوعات جامعة الكويت.

نراقی، مهدی (۱۳۶۹). *انيس الموحدين، تصحيح:* محمد علی قاضی طباطبایی، تهران: الزهرا.

## References

The Holy Quran

Dawani, Jalal al-Din Mohammad. 1999. *Hashiyah Ajd Sharh Tajrid*, Manuscript of the Library of the Islamic Consultative Assembly.

Dawani, Jalal al-Din Mohammad; Khajuyi Isfahani, Ismail. 2002. *Sab Rasael (Seven Letters)*, Foreworded & Annotated by Ahmad Tuyserkani, Tehran: Written Inheritance. [in Arabic]

Dehbashi, Mahdi. 1990. *Sharh Robaiyat Falsafi wa Erfani Dawani (Description of Dawani's Philosophical and Mystical Quatrains)*, Tehran: Masud. [in Farsi]

Ghazi Abd al-Jabbar. 1999. *Al-Osul al-Khamsah (The Five Principles)*, Researched & Foreworded by Feysal Badir Awn, Kuwait: Kuwait University Publications. [in Arabic]

Hesamifar, Abd al-Razzagh. 2009. "Elliyat dar Andisheh Jalal al-Din Dawani wa Molla Sadra (Causality in the Thought of Jalal al-Din Dawani and Molla Sadra)", in: *Wisdom of Sadra*, no. 52, pp. 27-39. [in Farsi]

Hoseyni Tehrani, Seyyed Hashem. 1984. *Tozih al-Morad (Explanation of Intention)*, Tehran: Mofid, Third Edition. [in Arabic]

Ibrahimi Dinani, Gholam Hoseyn. 2012. *Jalal al-Din Dawani Filsuf Zogh Taalloh*, Tehran: Hermes, First Edition. [in Farsi]

Naraghi, Mahdi. 1991. *Anis al-Mowahhedin (Companion of Monotheists)*, Edited by Mohammad Ali Ghazi Tabatabai, Tehran: Al-Zahra. [in Arabic]

Sabzewari, Hadi. 1991. *Sharh Manzumeh*, Tehran: Pure Publication.

Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. 1985. *Al-Mashaer*, Researched by Badi al-Molk Mirza Emad al-Dawlah, Tehran: Tahuri Library, Second Edition. [in Arabic]

Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. 1990. *Al-Hekmah al-Motealiyyah fi al-Asfar al-Aghliyah al-Arbaah (Transcendent Wisdom in the Four Intellectual Journeys)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Sixth Edition. [in Arabic]

Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. 2007. *Al-Mazaher al-Elahiyyah fi Asrar al-Kamaliyyah (Divine Manifestations in the Secrets of Perfection)*, Edited & Researched by Seyyed Mohammad al-Khamenei, Beirut: Arab History Foundation. [in Arabic]

Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. 2009. *Mafatih al-Ghayb, ma Talighat Ali Nuri (The Keys to the Unseen with Comments of Ali Nuri)*, Foreworded by Mohammad Khajawi, Beirut: Arab History Foundation. [in Arabic]



- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. 2013 a. *Al-Shawaed al-Robubiyah (Evidence of God's Lordship)*, Researched & Edited by Seyyed Mostafa Mohaghhegh Damad, Tehran: Sadra, Second Edition. [in Arabic]
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. 2013 b. *Al-Hekmah al-Arshiyah (Throne of Wisdom)*, Described by Molla Ismail al-Isfahani, Annotated by Molla Ali Nuri, Researched by Mohammad Masud Khodawerdi, Tehran: Iranian Research Institute of Philosophy. [in Arabic]
- Sajjadi, Seyyed Jafar. 2001. *Farhang Estelahat Falsafi Molla Sadra (Dictionary of Molla Sadra Philosophical Terms)*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Farsi]
- Sharif Razi, Abi al-Hasan Mohammad. 1980. *Nahj al-Balaghah*, Researched by Sobhi al-Sabah, Beirut: Books House. [in Arabic]
- Sobhani, Jafar. 2005. *Farhang Aghayed wa Mazaheb Islami (Culture of Islamic Beliefs and Denominations)*, Qom: Imam Sadegh (AS) Research Institute, vol. 4. [in Farsi]
- Tabatabai, Mohammmd Hosayn. 1982. *Osul Falsafeh wa Rawesh Realism (Principles of Philosophy and Method of Realism)*, Tehran: Islamic Publications Office. [in Farsi]

